## جلسه 101-959

**سه‌شنبه - 18/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به روایت حلبی بود که در علل الشرایع شیخ صدوق جلد 2 صفحه 358 نقل می‌‌کند، می‌‌گوید حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله قال حدثنا الحسین بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلام سألته عن الرجل یقرأ السجدة و هو علی ظاهر دابته قال یسجد حیث توجههت به فان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یصلی علی ناقته و هو مستقبل المدینة‌، هنگامی که از مکه برمی گشتند به مدینه مستقبل المدینة‌ بودند یقول الله عز و جل فاینما تولوا فثم وجه الله.

استدلال شده بود به این روایت بر این‌که می‌‌شود سجده تلاوت را روی مرکب خواند بدون این‌که مواضع سبعه روی زمین باشد، حتی بدون این‌که پیشانی روی زمین باشد، پیشانی روی آن بدن دابه هست، ما یک اشکالی دیروز کردیم که شاید تسهیلی است برای راکب، چه جور تعدی کنیم به غیر راکب، اشکال دیگری که هست این است که ممکن است کسی بگوید از جواب امام می‌‌فهمیم منظور در این سؤال و جواب حیث ترک استقبال قبله بوده چون در این روایت حلبی امام فرمود یسجد حیث توجههت به فان رسول الله کان یصلی علی ناقته و هو مستقبل المدینة‌ یعنی مستدبر القبلة، یقول الله عز و جل فاینما تولوا فثم وجه الله، ‌در دعائم الاسلام جلد 1 صفحه 216 البته نه با این سند، می‌‌گوید عن ابی جعفر محمد بن علی علیهما السلام، امام باقر علیه السلام، آن حدیث حلبی از امام صادق علیه السلام بود، ‌ولی متن همین است، ‌انه قال اذا قرأت السجدة‌و انت جالس فاسجد متوجها الی القبلة و ان قرأتها و انت راکب فاسجد حیث توجهت فان رسول الله کان یصلی علی راحلته و هو متوجه الی المدینة بعد انصرافه من مکة یعنی النافلة یعنی نماز نافله را این‌طور می‌‌خواند، و من ذلک قول الله عز و جل فاینما تولوا فثم وجه الله، در تفسیر عیاشی هم جلد 1 صفحه57 عن حماد بن عثمان عن ابی عبدالله این‌طور نقل می‌‌کند باز حلبی نیست، ولی متن همین است: سألته عن رجل یقرأ‌ السجد و هو علی ظهر دابته قال یسجد حیث توجههت به فان رسول الله کان یصلی علی ناقته النافلة و هو مستقبل المدینة یقول الله فاینما تولوا فثم وجه الله فان الله واسع علیم.

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در تقریرات صلات که مرحوم آقای آشتیانی نوشته صفحه 650 فرموده است ممکن است استدلال کنیم برای اعتبار استقبال قبله در سجده تلاوت به همین روایت دعائم، ‌مؤیدش هم صحیحه حلبی است چون جواب مشعر به این است که محط نظر در سؤال سائل این بوده که چون علی ظاهر دابته است سجده تلاوتش رو به قبله نمی‌شود و مفروغ‌عنه بوده پیش این سائل که باید سجده تلاوت رو به قبله باشد امام فرمود در حال رکوب این‌ها شرط نیست.

ممکن است شما بفرمایید بالالتزام ما می‌‌فهمیم روی دابه که نمی‌شود آدم دستانش را روی زمین بگذارد. می‌‌گوییم این‌طور نیست ملازمه باشد، شما خورجین بگذارید روی دابه، متعارف خورجین می‌‌گذاشتند، می‌‌رفت سفر که همین‌جوری روی مرکب خالی که سوار نمی‌شد، همه که اعوان و انصار نداشتند، اعلیحضرت نبودند که طرف راحت جلو برود عمله‌اش به دنبالش بار او را بکشند. این‌طور که نبود، ‌طرف روی همان مرکب خودش یک خورجینی می‌‌گذاشت حالا پاهایش را می‌‌کرد گاهی در خورجین اگر خورجین خلوت بود و اگر خورجین پر بود روی خورجین می‌‌نشست، عرضی را اشغال می‌‌کرد و این خورجین را از زیر شکم این دابه چنان محکم می‌‌بستند..

[سؤال: ... جواب:] این‌ها دستگیره دارند، دستگیره را می‌‌گیرد و بعد خود آن پاهایش را هم آویزان می‌‌کنند به یک طنابی که وصل است به شکم این شده، پاهایشان را هم هی تکان می‌‌دهند، این‌طور که شما می‌‌گویید بدترین شکنجه است طرف سوار مرکب بشود، ‌آزادی عمل دارد، ‌پاهایش را یک جوری می‌‌بسته به یک طنابی که آزاد است، یا دستگیره قرار می‌‌داده آن افسار آن مرکب را خب می‌‌تواند قشنگ بنشیند روی آن مرکب سجده متعارف بکند. حالا مهر نیست ممکن است خورچین چوب هم داشته ولی سؤال وقتی از یک حیث دیگر باشد از حیث استقبال قبله باشد امام ملزم نیست جواب چیزهای دیگر را بدهد، او سؤالش اگر این باشد که استقبال قبله را چه کنیم، ‌امام می‌‌فرمایند استقبال قبله در این حال شرط نیست، اما سایر شرایط نادرا هم محقق بشود وقتی امام در مقام بیان نیست دیگر اطلاق مقامی منعقد نمی‌شود، شما سؤالت از یک چیزی است امام از او جواب می‌‌دهد، و لو سایر شرایط را نادرا شما بتوانی رعایت کنی، او مهم نیست که، چون اطلاق مقامی در صورتی است که ناظر به یک حیث خاصی نباشد و لذا این اشکال هم هست.

البته این‌که آقای حائری استدلال کردند به این روایت بر شرطیت استقبال بعد گفتند اصحاب اعراض کردند از مضمون این روایت استقبال را شرط نمی‌دانند در سجود تلاوت در حال اختیار، عامه شرط می‌‌دانند، از این روایت شرطیت استقبال فهمیده نمی‌شود شبهه در ذهن سائل بوده. شما می‌‌گویید سائل برایش مسلم بود که استقبال قبله شرط است در حال اختیار در سجود تلاوت حالا ماتم گرفته که در حال رکوب بر دابه چکار کنم، ‌نه، یا شبهه در ذهنش بوده یا خیلی مستحب مؤکد بوده نمی‌خواسته از این مستحب مؤکد محروم بشود امام می‌‌فرمایند اینقدر نگران نباشد برای کسی که علی ظهر دابته سجود می‌‌کند اصلا معلوم نیست مستحب هم باشد چون پیغمبر اگر مستحب بود ترک نمی‌کرد پیغمبر هم نافله‌شان را روی ناقه‌شان می‌‌خواندند و اصلا اینما تولوا فثم وجه الله برای همین مورد آمده و لذا شرطیت استقبال فهمیده نمی‌شود از این روایات. اما این فهمیده می‌‌شود و لو به نحو احتمال که شاید مصب نظر سائل و امام در جواب همین حیث استقبال بوده، ‌دیگر نمی‌شود سایر جهات را ما از آن اطلاق‌گیری بکنیم. این راجع به دلالت این روایت.

راجع به سند این روایت، ‌در سندش آنی که محل بحث است جعفر بن محمد بن مسرور است. ما دیروز عرض کردیم ما ادعا می‌‌کنیم که البته بزرگانی مثل مرحوم محمد استرآبادی صاحب جامع الروات این‌ها هم قبول دارند ترضی به نحو ترضی متعدد وقتی صدوق می‌‌کند بر یکی از مشایخش این وثوق عرفی می‌‌آورد که حسن ظاهر داشته نزد صدوق، صدوق نمی‌آید برای یک فاسق هی بگوید رضی الله عنه، و فرض این است اکثار ترضی هم هست، و این هم ضمیمه کنید به اکثار این‌که در طرق متعدده‌ای صدوق در مشیخه فقیه جعفر بن محمد بن مسرور را در طریق به کتب اصحاب قرار داده. این‌ها همه به نظر ما وثوق‌آور است که جعفر بن محمد بن مسرور از نظر صدوق کان علی ظاهر العدالة حسن ظاهری که شرعا مثبت عدالت است در او بوده.

[سؤال: ... جواب:] صدوق در فقیه‌ متعدد خیلی زیاد است طریقش به کتب اصحاب جعفر بن محمد بن مسرور است، ‌ده‌ها مورد است. ... خیلی ترضی دارد، ‌نگاه کنید. ... شهادت عملی اشکال دارد؟ یک آقایی به من گفت که آقای سیستانی در رساله‌شان دارند که دو تا شاهد عادل بگویند این امام جماعت عادل است یا اگر نماز می‌‌خوانند پشت سر او ما وثوق پیدا کنیم به عدالت امام، گفتم همچون چیز‌هایی نیست ‌وقتی دو نفر عادل پشت سر یک امامی نماز می‌‌خوانند و احتمال تقیه نیست، احتمال این‌که رجائا نماز بخوانند بعد بروند اعاده کنند نیست، چون هر روز یا روزهای مکرر می‌‌آیند اینجا پشت سر این آقا می‌‌ایستند نماز می‌‌خوانند یعنی کشف می‌‌کنیم منشأ نمازشان اعتقاد این‌ها هست به عدالت این امام، ‌شرط امام را هم عدالت می‌‌دانند نه مثل مرحوم حاج آقا مصطفی گفت پشت سر یکی نماز خواند گفتند این عادل نیست گفت من فسق را شرط امام جماعت می‌‌دانم!!‌ شوخی می‌‌کرد. این دو تا شاهد عادل که این‌طور نیست این‌ها عدالت امام را شرط می‌‌دانند. چه فرقی می‌‌کند به لفظ بگوید هذا الامام عادل یا با عمل این را نشان بدهد که در ضمیرش این شهادت هست و لو ابراز شهادت نکرده، چون این ابراز موضوعیت ندارد از نظر عرف، ‌طریقیت دارد.

حالا مثل آقای خوئی سخت‌گیر بودید گفتید ترحم امام صادق بر زائرین ابی عبدالله الحسین را چه می‌‌گویید، همه این‌ها عادل هستند؟ می‌‌گوییم ترحم بر یک عنوان غیر از ترحم بر [اشخاص است]. ترضی از ترحم بالاتر است، ما حالا ترحم را خیلی جازم نیستیم، ‌ترضی یک اصطلاح بزرگی بوده برای همه کس نمی‌گفتند رضی الله عنه حتی عامه هم برای همه کس نمی‌گفتند رضی الله عنه. برای عنوان عیب ندارد، اما برای شخص که می‌‌شناسند او را فاسق است هی بگویند رضی الله عنه رضی الله عنه. بله عنوان است، خدا راضی باشد از زائرین امام حسین یعنی از حیث این عمل‌شان راضی است حالا می‌‌رود مال مردم را می‌‌خورد او را که نگفتند راضی هستم از این عمل راضی است، اما عنوان غیر از شخص است، راجع به شخص بگویند رضی الله عنه او را انصافا ظهورش در توثیق است و تعدیل است. حالا آقای خوئی قبول ندارد چکار کنیم، ‌آقای خوئی می‌‌گویند من نه ترحم را اماره توثیق می‌‌دانم نه ترضی را اماره توثیق می‌‌دانم. شیخ اجازه بودن را هم اماره توثیق نمی‌دانم اکثار روایت اجلا را هم اماره توثیق نمی‌دانیم. می‌‌گوییم آقای خوئی یک راهی برای من بگذار می‌‌گوید اگر ثابت بکنید جعفر بن محمد بن مسرور همان جعفر بن محمد بن قولویه هست او دیگر حرفی ندارد چون جعفر بن محمد بن قولویه شخص بسیار بزرگی بوده، نجاشی در حق جعفر بن محمد بن قولویه می‌‌گوید کان من ثقات اصحابنا و اجلاءهم فی الحدیث و الفقه و کل ما یوصف به الناس من جمیل و ثقة و فقه فهو فوقه، ‌اگر ثابت بشود جعفر بن محمد بن مسرور همان جعفر بن محمد بن قولویه است دیگر حرفی نداریم ما.

این مطلب آقای خوئی بازگشتش به یک اختلاف شدیدی است بین علماء، مرحوم محمد استرآبادی در الوسیط می‌‌گوید لا یبعد که این‌ها یکی باشند. مرحوم وحید بهبانی هم در حاشیه رجال کبیر می‌‌گوید یحتمل که این‌ها یکی باشند. مرحوم آقابزرگ طهرانی هم تقویت می‌‌کند وحدت این دو تا را. آقای بروجردی و آقای زنجانی قاطع هستند به این‌که این‌ها یک نفر هستند. در مقابل‌ محدث نوری اصرار دارد این‌ها دو نفر هستند. مرحوم حاج شیخ محمد شوشتری در قاموس الرجال با آن تتبع کم نظیرش و همین‌طور خود آقای خوئی اصرار دارند این‌ها دو نفر هستند.

ما اول شواهدی که این‌ها دو نفر هستند عرض کنیم بعد شواهدی که این‌ها یک نفر هستند را هم بگوییم. اگر تکافئ شواهد شد آخرش می‌‌گویید ما نمی‌دانیم، نه وحدت این‌ها ثابت شد نه تعدد این‌ها.

شواهد تعدد:

یک: آقای خوئی فرمودند اولین شاهد این است که صدوق از جعفر بن محمد بن مسرور به این عنوان زیاد حدیث نقل می‌‌کند ولی یک جا از جعفر بن محمد بن قولویه روایت نقل نمی‌کند. اگر بناست این‌ها یک نفر هستند آخه همه‌اش می‌‌گویی جعفر بن محمد بن مسرور، یک بار هم بگو جعفر بن محمد بن قولویه.

این شاهد اول آقای خوئی.

آقای زنجانی فرمودند: در فضائل الاشهر الثلاثة صفحه 33 آن حدیث‌ام داوود را شیخ صدوق نقل می‌‌کند می‌‌گوید حدثنا جعفر بن محمد بن قولویه. ولی باز آقای زنجانی می‌‌گویند قبول دارم با یک گل بهار نمی‌شود این سؤال باقی می‌‌ماند چرا اکثرا صدوق می‌‌گوید جعفر بن محمد بن مسرور؟ اگر این‌ها همان جعفر بن محمد بن قولویه با او یکی است او را هم بگوید. چرا فقط یک مورد گفت.

این شاهد اول.

آقای زنجانی جواب داده فرموده افراد در عرف‌های مختلف گاهی اسم‌های شایع‌شان فرق می‌‌کرد، مثلا محمد بن ابی عمیر در عرف بعضی‌ها به نام محمد بن زیاد مطرح بوده، حالا بین افراد مثلا فرض کنید یک فرقه‌های واقفه می‌‌گفتند محمد بن زیاد و لذا ما اولش بشنویم می‌‌گوییم این کیست، این همان محمد بن ابی عمیر است. محمد بن عثمان بن زیاد عمری در بغداد به الشیخ الخلانی معروف بوده، ‌الشیخ الخلانی، ما نشنیدیم، ‌ما همه می‌‌گوییم محمد بن عثمان عمری. نجاشی ابن‌النجاشی است، به نام نجاشی معروف شده. فهرست ابن‌ندیم بعضی‌ها می‌‌گویند فهرست ندیم. عرف‌ها فرق می‌‌کند. الان در عرف ما در ایران می‌‌گویند حاج شیخ، ذهن می‌‌رود به حاج شیخ عبدالکریم حائری، به نجفی بگویی حاج شیخ ذهن‌شان می‌‌رود به حاج شیخ محمدحسین اصفهانی صاحب حاشیه کفایه، عرف‌ها فرق می‌‌کند. در عرف قمی‌ها جعفر بن محمد بن مسرور بیشتر رایج بوده، ‌در عرف بغدادی‌ها جعفر بن محمد بن قولویه معروف بوده.

[سؤال: ... جواب:] شما شاهد بر عدم اتحاد ذکر می‌‌کنید این شاهد نیست، ما نمی‌گوییم این شاهد بر اتحاد است می‌‌گوییم این شاهد بر عدم اتحاد نیست.

می‌گویند قولویه حالا در عرف فارسی ترجمه‌اش همان مسرور است. ما که با این لفظ آشنا نیستیم، ترجمه عربی‌اش می‌‌شود مسرور. حالا برای شیخ صدوق این عنوان جالب‌تر بوده گفته جعفر بن محمد بن مسرور برای بغدادی‌ها همان جعفر بن محمد بن قولویه جالب‌تر بوده او را مطرح کردند. پس این شاهد بر عدم اتحاد نیست.

[سؤال: ... جواب:] بحث در این است که شیخ صدوق چرا اگر این‌ها یک نفر هستند چرا همه‌اش می‌‌گوید جعفر بن محمد بن مسرور، ‌حالا یک جا گفته جعفر بن محمد بن قولویه. ... حالا شما مؤید این هستید که این شاهد نیست، آخه آقای خوئی و برخی دیگر این را شاهد بر عدم اتحاد گرفتند شما می‌‌گویید این شاهد بر عدم اتحاد نیست، حرف درستی است.

شاهد دوم: می‌‌گویند نجاشی راجع به جعفر بن محمد بن قولویه می‌‌گوید کان ابوه یلقب مسلمة پدر جعفر بن محمد بن قولویه لقبش مسلمه بود، این را نجاشی دارد، راجع به علی بن محمد بن جعفر بن مسرور که برادر همین جعفر بن محمد بن مسرور می‌‌گوید علی بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور ابو الحسین یلقب ابوه مملة، این مسلما این برادر است چون جعفر بن محمد بن مسرور این برادرش علی بن محمد بن جعفر بن مسرور است، پس پدر این‌ها ممله بوده ولی پدر ابن‌جعفر بن محمد بن قولویه مسلمه بوده نمی‌شود آدم لقب پدرش هم مسلمه باشد هم ممله باشد.

آقای زنجانی فرمودند آخه مسلمه لقب نیست، اسم است، این معلوم می‌‌شود تصحیف است تصحیف همان ممله است، ‌ممله هم لهجه قمی‌ها است، محمد را می‌‌کنند ممله.

[سؤال: ... جواب:] حالا شاید هم محمدعلی بوده می‌‌گفتند ممله، ‌چه می‌‌دانیم. بالاخره لقب، مسلمه نیست، مسلمه است. ... در قم بیایی همه این‌ها لقب است!!

این هم جواب آقای زنجانی از شاهد دوم بر عدم اتحاد.

[سؤال: ... جواب:] ما شواهد اتحاد را که نگفتیم هنوز، ما فعلا چون فرمایش آقای خوئی را نقل کردیم شواهد عدم اتحاد را داریم می‌‌گوییم.

شاهد سوم: هر دوی این‌ها برادری دارند به نام علی، اما علی بن محمد بن جعفر بن مسرور که برادر جعفر بن محمد بن مسرور است نجاشی گفت مات حدث السن لم یسمع منه، در حالی که ابن‌قولویه زیاد از برادرش نقل می‌‌کند می‌‌گوید اخی، واسطه میان ابن‌قولویه و سعد بن عبدلله گاهی برادرش است گاهی پدرش است. ‌اگر بناست جعفر بن محمد بن قولویه همان جعفر بن محمد بن مسرور باشد پس علی برادر این دو هم می‌‌شود یک نفر، ‌چون این ابن‌مسرور اگر بشود ابن‌قولویه آن وقت چه جور می‌‌شود این برادر وقتی راجع به علی بن جعفر بن محمد بن مسرور می‌‌گویید مات حدث السن لم یسمع منه ولی راجع به علی برادر ابن‌قولویه که می‌‌رسیم می‌‌بینیم ابن‌قولویه در کامل الزیارات زیاد از برادرش علی حدیث نقل می‌‌کند، چه جور این لم یسمع منه است؟

این هم جواب داده آقای زنجانی فرموده لم یسمع منه سماع متعارف را می‌‌گویند، یعنی کرسی درس حدیث تشکیل نداد که اصحاب بیایند تلمذ کنند نزد این علی و سماع حدیث بکنند، حالا منافات ندارد که به برادرش بیاید اجازه نقل حدیث بدهد، ‌خصوصی برای او [حدیث نقل کند].

[سؤال: ... جواب:] لم یسمع منه به‌نحو متعارف. ... حدث السن بود دیگر، همان برادر ابن‌قولویه مگر گفتیم کبیر السن مرد، نه، ‌او هم حدث السن بود، ولی شما می‌‌گویید چرا ابن‌قولویه از او حدیث نقل می‌‌کند این منافات دارد با شهادت نجاشی که برادر جعفر بن محمد بن مسرور کان حدث السن لم یسمع منه، نه، لم یسمع یعنی سماع متعارف نشد. ... مات حدث السن یعنی جوان مرد. ... می‌‌خواهید این را قرینه بگیرید که لم یسمع یعنی به عدم سماع متعارف که منافات نداشته باشد ابن‌قولویه از برادرش نقل می‌‌کند.

پس این شاهد سوم هم درست نیست.

شاهد چهارم که ذکر می‌‌شود این شاهد بعضی از آقایان در کتاب قبسات رویش تکیه می‌‌کنند آقای زنجانی هم جواب ندادند، چون مطرح نکردند آقای زنجانی این شاهد را، می‌‌گویند در مواردی تعبیر کرده است از ایشان، دقت کنید!‌ در کنز الفوائد تعبیری که می‌‌شود از ایشان با تعبیری که راجع به جعفر بن محمد بن مسرور می‌‌شود خیلی فرق می‌‌کند، راجع به جعفر بن محمد بن مسرور در کتاب کنز الفوائد تعبیر می‌‌کند می‌‌گوید حدثنی الفقیه ابو الحسن محمد بن احمد بن حسن بن شاذان قمی قال حدثنا ابو القاسم جعفر بن مسرور اللجام، یا اللحام، نسخه‌ها مختلف است، اما همین کنز الفوائد کراجکی در جای دیگر می‌‌گوید حدثنا الشیخ ابو الحسن بن شاذان قال حدثنی خال امی ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه، یا در جای دیگر می‌‌گوید اخبرنی الشیخ ابو الحسن ابن‌شاذان القمی، ابو الحسن محمد بن احمد بن علی بن الحسن بن شاذان قمی رضی الله عنه، ‌عن خال امه، جعفر بن محمد بن قولویه را این جناب ابو الحسن بن شاذان می‌‌گوید خال امی اما راجع به جعفر بن محمد بن مسرور می‌‌گوید لجام لحام، ‌اگر بنا بود دایی مادرش بود نباید او را هم می‌‌گفت خال امی؟ چه جور شده جعفر بن محمد بن قولویه را چند جا مطرح می‌‌کند یادش نمی‌رود می‌‌گوید دایی مادرم اما جعفر بن محمد بن مسرور را می‌‌گوید لجام، ‌لجام‌فروش، لحام گوشت‌فروش، این قرینه است بر این‌که این‌ها دو نفر هستند اگر بنا بود یک نفر باشند چرا به این قولویه می‌‌رسد می‌‌گوید خال امی، این آقای ابوالحسن بن شاذان القمی، اما به ابن‌مسرور می‌‌گوید اللجام اللحام.

و لذا دو بار که قطعا تکرار شده آن خال امی. کنز الفوائد جلد 2 صفحه 13، آن تعبیر می‌‌کند حدثنا الشیخ ابو الحسن بن شاذان قال حدثنی خال امی ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه رحمه الله. این یک مورد. باز در صفحه 142 آن حدثنا ابو القاسم جعفر بن محمد بن مسرور اللجام هست، در امالی شیخ طوسی هم صفحه 682 می‌‌گوید اخبرنا ابو الحسن همان ابو الحسن شاذان قال حدثنی الخال، دایی مادرش می‌‌شود، دایی مادر هم دایی است دیگر، ‌حدثنا الخال ابو الحسن جعفر بن محمد بن قولویه. باز صفحه 688 امالی شیخ طوسی همین ابو الحسن بن شاذان راجع به پسر جعفر بن محمد بن قولویه می‌‌گوید حدثنی ابن‌الخال، این‌ها قرینه می‌‌شود این‌ها دو نفر هستند.

و لذا گفته می‌‌شود این قرینه را دیگر خواهشا رد نکنید حالا ببنیم تا فردا حالا این‌ها قرائن عدم اتحاد است قرائن اتحاد هم که آقای زنجانی خیلی مصر است هم در کتاب الخمس دارد هم در کتاب النکاح دارد، مراجعه کنید! آقای بروجردی هم دارند خیلی مصر هستند این‌ها یک نفر هستند. تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا بحث را دنبال کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.